



تلخیص
کتاب
حجاب اثر
استاد
شہید
مطهری

حجاب

الف : تاریخچه حجاب

تا آن جا که من (استاد شهید مطهری) در کتابهای مربوطه خوانده‌ام در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته است ، اما در جاهلیت عرب حجاب وجود نداشته است و به وسیله‌ی اسلام در عرب پیدا شده است ، ویل دورانت در صفحه‌ی ۳۰ جلد ۱۲ تاریخ تمدن (ترجمه‌ی فارسی) راجع به قوم یهود می نویسد:

« اگرزنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنانکه مثلاً بی آنکه چیزی برسر داشت به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می سرشت یا با هر سخنی با مردان دردودل می کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه‌اش تکلم می نمود همسایه‌اش می توانست سخنان او را بشنوند ، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد . »

بنابراین حجابی که در قوم یهود معمول بوده است از حجاب اسلامی – چنانکه بعداً شرح خواهیم داد – بسی سخت‌تر و مشکل‌تر بوده است همچنین وی در جلد اول تاریخ تمدن صفحه‌ی ۵۵۲ راجع به ایرانیان قدیم نیز می گوید : زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو پدر یا برادرشان باشد را ببینند «

چنانچه ملاحظه می فرمایید حجاب سخت و شدیدی در ایران باستان حکمفرما بوده است ، حتی پدران و برادران نسبت به زن شوهر دار نامحرم شمرده می شدند .

به هر حال آنچه مسلم است اینکه قبل از اسلام حجاب در جهان وجود داشته است و اسلام مبتکر آن نیست ، اما اینکه حدود حجاب اسلامی که در ملل باستانی بود یکی است یا نه و دیگر اینکه علت و فلسفه‌ای که از نظر اسلام حجاب را لازم می‌سازد همان علت و فلسفه‌ای است که در جاهای دیگر جهان منشاء پدید آمدن حجاب شده است یا نه ، مطلبی است که در قسمت‌های بعدی به تفصیل درباره‌ی آن‌ها سخن خواهیم گفت .

علت پیدایش حجاب

مخالفان حجاب سعی کرده‌اند جریانات ظالمانه‌ای را به عنوان علت پیدایش حجاب ذکر کنند ، در این جهت میان حجاب اسلامی و غیر اسلامی فرقی نمی‌گذارند و چنین وانمود می‌کنند که حجاب اسلامی نیز از همین جریانات ظالمانه سرچشمه می‌گیرد ، درباب علت پیدایش حجاب نظرات گوناگونی وجود دارد و غالباً این علت‌ها برای ظالمانه یا جاهلانه جلوه دادن حجاب ذکر شده است .

ما مجموع آن‌ها را ذکر می‌کنیم. نظریاتی که بدست آورده‌ایم، بعضی فلسفی و بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی و بعضی اقتصادی و بعضی روانی است که ذیلاً ذکر می‌شود:

1. میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه‌ی فلسفی)
2. عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی)
3. پدر شاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اقتصادی)
4. حسادت و خودخواهی مرد (ریشه اخلاقی)

عادت زنانگی و احساس او به اینکه در خلقت از مرد چیزی کم دارد، به علاوه مقررات خشنی که در زمینه‌ی پلیدی او و ترک معاشرت با او در ایام عادت زنانگی وضع شده است. (ریشه روانی) علل نامبرده به هیچ وجه تأثیری در پیدا شدن حجاب در اسلام نداشته است و با پدید آمدن بعضی از سیستم‌های غیر اسلامی پدید آمده و یا ریشه‌ی اصلی آن در حجاب اسلامی نبوده است.

ما هر یک از این علل را ذکر می‌کنیم و سپس انتقاد می‌کنیم که اسلام در فلسفه‌ی اجتماعی خود به هیچ یک از این جهات نظر نداشته و در خاتمه فلسفه‌ی اصلی حجاب اسلامی را ذکر خواهیم کرد.

ریاضت و رهبانیت:

ارتباط مساله‌ی پوشش با فلسفه‌ی رهبانیت و ریاضت از این جهت است که چون زن بزرگترین موضوع خوشی و کامرانی بشر است، اگر زن و مرد با یکدیگر معاشر باشند، خواه‌ناخواه دنبال لذتجویی و کامیابی می‌روند. پیروان فلسفه‌ی رهبانیت و ترک لذت برای اینکه محیط را کاملاً با زهد و ریاضت سازگار کنند، بین زن و مرد حریم قائل شدند و پوشش را وضع کرده‌اند.

انینجا این پرسش پیش می‌آید که اساساً علت تمایل بشر به ریاضت و رهبانیت چیست؟ بشر طبعاً باید کامجو ولذت طلب باشد پرهیز از لذت و محروم کردن خود باید علت داشته باشد.

یکی از علل پدید آمدن اینگونه افکار و عقاید، تمایل بشر برای وصول به حقیقت است این تمایل در بعضی افراد فوق العاده قوی است و اگر با این عقیده ضمیمه گردد که کشف حقیقت جز از راه فنا و نیستی و مخالفت با هوای نفس میسر نیست، قهراً منجر به ریاضت و رهبانیت می‌گردد، و این علت اصلی پدید آمدن ریاضت و رهبانیت است.

علت پدید آمدن ریاضت آمیخته بودن لذات مادی به پاره‌ای از رنج‌های معنوی است، بشر دیده است که همواره از کنار لذت‌های مادی یک عده رنج‌های روحی وجود دارد. مثلاً دیده است که هر چند داشتن ثروت موجب یک سلسله خوشیها و کامرانیهاست اما هزاران ناراحتی‌ها و اضطراب‌ها و

تحمل ذلتها در تحصیل و نگهداری آن وجود دارد. بشر دیده است که آزادی و استغنا خود را به واسطه‌ی این لذات مادی از دست می‌دهد، از این رو از همه آن لذات چشم پوشیده است و مجرد و استغنا را پیشه‌ی خود ساخته است. شاید در ریاضت هندی، عامل اول، و در فقر طلبی یونانی عامل دوم، بیشتر موثر بوده است. علل دیگری نیز برای پدید آمدن ریاضت و گریز از لذت ذکر کرده‌اند. از آن جمله محرومیت و شکست در موفقیت‌های مادی مخصوصاً شکست در عشق که سبب توجه به ریاضت می‌گردد.

عامل دیگر در ریاضت و رهبانیت، افراط در خوشگذرانی و کامجویی است. ظرفیت جسمانی انسان برای لذت محدود است. افراط در کامجویی و لذات جسمانی و تحمیل بیش از اندازه‌ی ظرفیت بر بدن موجب عکس‌العمل شدید روحی مخصوصاً در سنین پیری می‌گردد و خستگی و سرخوردگی را بوجود می‌آورد.

بررسی: اکنون ببینیم از نظر اسلام و طرز تفکری که اسلام به جهان عرضه داشته است آیا چنین تحلیل و توجیهی برای پوشش صحیح است؟

اصولاً اسلام با فکر ریاضت و رهبانیت سخت مبارزه کرده است و این مطلب را مستعمرین اروپایی هم قبول دارند. اسلام به نظافت تشویق کرده است، مثلاً به جای اینکه مثل مسیحیت شپش را مروراید خدا بشناسد گفته است: النظافه من الايمان، پیغمبر اکرم شخصی را دید در حالی که موهایش ژولیده و جامه‌هایش چرکین بود و بدحال می‌نمود. فرمودند: «من الدين المتعه» یعنی تمتع و بهره بودن از نعمت‌های خدا جزو دین است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خدا زیباست و دوست می‌دارد که بنده‌ی او خود را بیاراید و زیبا نماید و اگر خداوند نعمتی به شما عنایت کرد باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان گردد» به آن حضرت گفتند چگونه اثر نعمت خدا نمایان گردد؟ فرمود «به اینکه جامه‌ی شخص نسیف باشد، بوی خوش استعمال کند، خانه‌ی خود را با گچ سفید کند، بیرون خانه را جاروب کند، حتی از غروب چراغ‌ها را روشن کند که بر وسعت رزق می‌افزاید»

خداوند در قرآن کریم آفرینش وسائل تجمل را از لطف‌های خود نسبت به بندگان قلمداد کرده است و تحریم زینت‌های دنیا را بر خود مورد انتقاد قرار داده است:

«قل من حرم زينه الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق» «بگو چه کسی زینت‌هایی که خدا برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟» (اعراف/ ۳۲) در احادیث اسلامی آمده است که ائمه‌ی اطهار با متصوفه کراراً مباحثه کرده و مرام آنان را با استفاده به همین

آیه باطل نشان داده‌اند.

اسلام التذاذ و کامجویی زن و شوهر از یکدیگر را نه تنها تقبیح نکرده است ، ثواب‌هایی هم برای آن قائل شده است شاید برای یک نفر غربی شگفت انگیز باشد که بشنود اسلام مزاح و ملامت‌های زن و شوهر ، آرایش کردن زن برای شوهر را مستحب می‌داند. در حالی که در قدیم به پیروی از کلیسا همه‌گونه التذاذات شهوانی را تقبیح می‌کردند و این حرف‌ها را تخطئه کرده حتی مسخره می‌دانستند.

عدم امنیت :

ریشه‌ی دیگری که برای به وجود آمدن پوشش ذکر کرده‌اند نا امنی است . در زمان‌های قدیم بی‌عدالتی و ناامنی بسیار بوده و دست تجاوز زورمندان و قلدران به مال و ناموس مردم دراز بوده است .

همانطور که در ثروت ، امنیت نبود ، راجع به زن هم امنیت وجود نداشت . هر کس زن زیبایی داشت ناچار بود او را از نظر زورمندان مخفی نگه دارد ، زیرا اگر آن‌ها اطلاع پیدا می‌کردند ، او دیگر مالک زن خود نبود. ایران در دوره‌ی ساسانی ناظر جنایت‌ها و فجایع عجیبی در این زمینه بوده است . شاهزادگان و کدخداها و حتی ارباب‌ها هر گاه از وجود زن زیبایی در یک خانه مطلع می‌شدند به آن خانه می‌ریختند و زن را از خانه‌ی شوهرش بیرون می‌کشیدند ، در آن موقع سخن از پوشش و حجاب نبوده است بلکه ، سخن از به اصطلاح قایم کردن و مخفی داشتن زن بوده که احدی نفهمد.

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن قضایای شرم‌آوری در این باره از ایران قدیم نقل می‌کند ، کنت‌گوبینو در کتاب سه سال در ایران می‌گوید « حجابی که هم اکنون در ایران است بیش از آن اندازه که مستند به اسلام باشد مستند به ایران قبل از اسلام است » و می‌نویسد که در ایران قدیم هیچ امنیتی در مورد زن وجود نداشته است .

بررسی : ما وجود ناامنی‌ها و بی‌عدالتی‌های زمان گذشته و تاثیر آنها را در مخفی نگه داشتن زن منکر نیستیم ، مسلماً حجاب‌های افراطی و عقاید افراطی درباره‌ی پوشیدن زن معلول همین نوع جریان‌های تاریخی است ولی باید ببینیم آیا فلسفه پوشش زن در اسلام همین امر بوده است ؟

اولاً این سخن درست نیست که در عصر ما امنیت کامل برای زن برقرار است در همین دنیای صنعتی اروپا و آمریکا که به غلط آن را دنیای متمدن می‌نامیم ، آمارهای وحشت‌آوری از زنا به عنف و تجاوزات هر روزه وجود دارد که می‌خوانیم ، پس حتی نسبت به فلسفه‌ی کسانی که علت بی

حجابی را عدم امنیت می‌دانند و می‌گویند: «امروز امنیت برقرار است و باید حجاب را برداریم» کار غلطی است چون امنیت کامل هنوز برقرار نشده، ثانیاً مسلماً علت دستور پوشش در اسلام عدم امنیت نبوده لاقلاً علت منحصر و اساسی عدم امنیت نبوده است زیرا این امر نه در آثار اسلامی به عنوان علت پوشش معرفی شده است و نه چنین چیزی با تاریخ تطبیق می‌کند. در میان اعراب جاهلیت پوشش نبود و در عین حال امنیت فردی به واسطه زندگی خاص قبیله‌ای وجود داشت، یعنی در همان وقت که در ایران نامنی فردی و تجاوز به ناموس به حدّ اعلی وجود داشت و پوشش هم بود، در عربستان این گونه تجاوز بین افراد قبیله وجود نداشت.

امنیتی که در زندگی قبیله‌ای وجود نداشت امنیت اجتماعی یعنی امنیت گروهی بود و این گونه عدم امنیت‌ها را پوشش نمی‌توانست چاره کند به این معنا که قبیله‌ای به قبیله‌ی دیگر شبیخون می‌زد و در این شبیخون‌ها که به وسیله‌ی قبیله‌ی بیگانه انجام می‌شد هر چیز دستخوش غارت می‌گردید، هم مرد اسیر می‌شد و هم زن، پوشش زن برای او امنیت نمی‌آورد، فلسفه‌ی اصلی پوشش چیز دیگری است که توضیح خواهیم داد.

استثمار زن: بعضی‌ها برای پوشش زن ریشه‌ی اقتصادی قائل شده و گفته‌اند حریم و پوشش یادگار عهد مالکیت و تسلط مرد است، مردان بخاطر اینکه از وجود زنان بهره‌ی اقتصادی ببرند و آن‌ها را مانند بردگان استثمار کنند، آن‌ها را در خانه‌ها نگه می‌داشتند، و برای اینکه فکر زن را قانع کنند که خود به خود از خانه بیرون رفتن را کاربردی بداند، فکر حجاب و خانه نشینی را خلق کردند.

بررسی: در عین حال ما انکار نمی‌کنیم که مرد در گذشته به زن ظلم کرده و از او بهره‌کشی اقتصادی نموده است.

سخن ما درباره‌ی اسلام است، آیا اسلام در دستورات خود درباره‌ی پوشش و حریم میان زن و مرد چنین هدف و منظوری داشته است؟ آیا اسلام خواسته است زن را از لحاظ اقتصادی در خدمت مرد قرار دهد؟!

مسلماً که حجاب در اسلام بدین منظور نیست، اسلام هرگز نخواسته از زن بهره‌کشی اقتصادی کند بلکه سخت با آن مبارزه کرده و این مسئله که زن استقلال اقتصادی دارد از مسلمات دین اسلام است و این معقول نیست که اسلام نظر به استثمار زن داشته باشد ولی دستور به استقلال اقتصادی زن بدهد، از طرفی حجاب را وسیله‌ای برای استثمار زن وضع کند، پس اسلام چنین منظوری نمی‌تواند داشته باشد.

حسادت: ریشه‌ی دیگری که برای پیدا شدن حجاب ذکر کرده‌اند جنبه‌ی اخلاقی دارد در اینجا نیز مانند نظریه‌ی سابق علت پدید آمدن حجاب را تسلط مرد و اسارت زن معرفی کرده‌اند، با این فرق که در اینجا برای تسلط جویی مرد به جای ریشه‌ی اقتصادی ریشه‌ی اخلاقی ذکر شده است؛ گفته‌اند علت اینکه مرد، زن را بدین شکل اسیر نگه می‌دارد حس خود پرستی و حسادت نسبت به مردان دیگر است. مرد نمی‌خواهد و رشک می‌برد که مردان دیگر ولو با نگاه کردن یا هم‌سخن شدن از زنی که تحت اختیار اوست استفاده کنند.

برتراند راسل می‌گوید: بشر توانسته است تا حدی در مورد مال و ثروت برخوردار شود و بخل غالب گردد ولی در مورد زن نتوانسته است بر این خودخواهی تسلط پیدا کند از نظر راسل غیرت صفت خوبی نیست و ریشه‌ی آن بخل و امساک است. مفهوم سخن راسل این است که اگر بذل و بخشش در مورد ثروت خوب است در مورد زن هم خوب است!؟

ما معتقدیم که حسادت و غیرت دو صفت کاملاً متفاوت‌اند و هر کدام ریشه‌ی جداگانه دارد. ریشه‌ی حسادت فرد، خودخواهی و از غرایز و احساسات شخص می‌باشد ولی غیرت یک حس اجتماعی و فرعی است و فایده و هدفش متوجه دیگران است.

زن را با ثروت هم نباید قیاس کرد. ثروت با مصرف کردن از بین می‌رود و لذا مورد تنازع و کشمکش واقع می‌شود و حس انحصار طلبی بشر جلو دیگران را می‌گیرد. ولی کامجویی جنسی یک نفر مانع استفاده‌ی دیگران نیست. در اینجا مسئله انبار کردن و احتکار مطرح نیست.

عادت زنانگی: به عقیده‌ی بعضی حجاب و خانه نشینی زن ریشه‌ی روانی دارد. زن از ابتدا در خود نسبت به مرد احساس حقارت می‌کرده است از دو جهت: یکی احساس نقص عضوی نسبت به مرد. دیگری خونروی ماهانه و حین زایمان.

اینکه عادت ماهانه نوعی پلیدی و نقص است، فکری است که از قدیم در میان بشر وجود داشته است و به همین دلیل زنان در ایام عادت مانند یک شی پلید در گوشه‌ای محبوس بوده‌اند و از آن‌ها دوری و اجتناب می‌شده است.

شاید به همین علت است که وقتی از پیغمبر اکرم (سلام الله علیه و آله) درباره‌ی این عادت سوال شد آیه‌ای که در پاسخ این سوال نازل شد این نبود که حیض پلیدی است و زن حائض پلید است و با او معاشرت نکنید، پاسخ رسید که نوعی بیماری تن است و در حین آن بیماری از هم‌خوابگی احتراز کنید (نه از معاشرت): «يسئلو نك عن المحيض قل هو اذى فاعتزلوا الانساء في المحيض»

«از تو درباره‌ی حیض سوال می‌کنند، بگو نوعی بیماری است، در حال این بیماری با زنان نزدیکی

نکنید. « (بقره ۲۲۲)

درباره‌ی اینکه زن ابتدا در خود احساس نقص می کرده است و این سبب شده که هم خود زن، و هم مرد، زن را موجودی پست بشمارد سخنان زیادی گفته شده است، خواه آن سخنان درست باشد و خواه نادرست، با فلسفه‌ی اسلام درباره‌ی زن و پوشیدگی زن رابطه‌ای ندارد. اسلام نه حیض را موجب پستی و حقارت زن می داند و نه پوشیدگی را به خاطر پستی و حقارت زن عنوان کرده است، بلکه منظوره‌ی دیگری داشته است، چنانکه بعداً خواهیم گفت.

بالا بردن ارزش:

عللی که قبلاً ذکر کردیم کم و بیش مورد استفاده‌ی مخالفان پوشیدگی زن قرار گرفته است. به عقیده‌ی ما یک علت اساسی در کار است که مورد غفلت واقع شده است. به عقیده‌ی ما ریشه‌ی اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت، یا میل مرد به استثمار زن، یا حسادت مرد، یا عدم امنیت اجتماعی یا زناگی نباید جستجو کرد و لاقلاً باید کمتر در اینجا جستجو کرد. ریشه‌ی این پدیده را در یک تدبیر ماهرانه‌ی غریزی خود زن باید جستجو کرد. به طور کلی بحثی است درباره‌ی ریشه‌ی اخلاق جنسی زن از قبیل حیا، عفاف، و پوشش زن از مرد و در اینجا نظریاتی ابراز شده است.

دقیق‌ترین آنها این است که حیا، عفاف، ستر و پوشش تدبیری است که زن خود با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن، باهوش فطری و یک حس مخصوص خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد دست و پنجه نرم کند از عهده‌ی زور و بازوی مرد بر نمی آید، از طرف دیگر نقطه‌ی ضعف مرد را همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب، و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است. در طبیعت، جنس نر گیرنده و دنبال کننده آفریده شده است و به قول ویل دورانت: «آداب جفتجویی عبارت است از حمله برای تصرف در مردان، و عقب نشینی برای دلبری و فریبندگی در زنان مرد طبعاً جنگی و حیوان شکاری است، عملش مثبت و تهاجمی است، زن برای مرد همچون جایزه‌ای است که باید آن را برآید»

وقتی که زن مقام خود را در برابر مرد یافت و نقطه‌ی ضعف مرد را در برابر خود دانست همان طور که متوسل به زیور و خودآرایی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگه داشتن خود از دسترس مرد نیز شد. دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش

عشق و طلب مرد را تیزتر کند و در نتیجه مقام و موقعیت خود را بالا برد. ویل دورانت می گوید: « خودداری از امساک در بذل و بخشش بهترین سلاح برای شکار مردان است.

مولوی تاثیر حریم و حائل میان زن و مرد و افزایش قدرت و محبوبیت زن و بالا بردن مقام او را در گداختن مرد در آتش و عشق و سوز میداند و مثلی لطیف می آورد: زن و مرد را به آب و آتش تشبیه می کند و می گوید مثل مرد مثل آب است و مثل زن مثل آتش، اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود آب بر آتش غلبه می کند و آن را خاموش می کند، اما اگر حائل و حاجتی میان آندو برقرار گردد مثل اینکه آب را در دیگی قرار دهند و اندک اندک آن را گرم کنند و احیاناً جوشش و غلیان در او به وجود آورند، تا آنجا که سراسر وجود او را تبدیل به بخار شود.

از همه عجیب تر سخنی است که یکی از مجلات زنانه از آلفرد هیچکاک - که به قول آن مجله به حسب فن و شغل فیلمسازی خود درباره‌ی زنان تجارب فراوان دارد - نقل می کند.

او می گوید: « من معتقدم که زن هم باید مثل فیلمی هیجان و پراونتریک باشد، بدین معنا که ماهیت خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وا دارد. باید زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند یعنی کمتر ماهیت خود را نشان دهند و بگذارند مرد برای کشف آن ها بیشتر به خود زحمت دهد. »

ایضاً همان مجله در شماره‌ی دیگری از همین شخص چنین نقل می کند: زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر حجاب و نقاب و روبندی که به کار می بردند خود به خود جذاب می نمودند و همین مسئله جاذبه‌ی نیرومندی بدانها می داد، اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان دادند حجاب و پوششی که دیروز بر زن شرقی کشیده شده بود از میان رفت و همراه آن از جاذبه‌ی جنسی او هم کاسته شد.

امروز یکی از خلاءهایی که در دنیای اروپا و امریکا وجود دارد خلاء عشق است. در کلمات دانشمندان اروپایی زیاد این نکته به چشم می خورد که اولین قربانی آزادی و بی بندوباری امروز زنان و مردان، عشق و شور و احساسات بسیار شدید و عالی انسانهاست.

در جهان امروز هرگز عشقهایی از نوع عشق‌های شرقی از قبیل عشق‌های مجنون و لیلی، خسرو و شیرین رشد و نمو نمی کند.

نمی خواهیم به جنبه‌ی تاریخی قصه‌ی مجنون و لیلی، خسرو و شیرین تکیه کرده باشیم، ولی این قصه‌ها بیان کننده‌ی واقعیتی است که در اجتماعات شرقی وجود داشته است.

از این داستانها می توان فهمید که زن بر اثر دور نگاه داشتن خود از دسترسی مرد تا کجا پایه‌ی

خود را بالا برده است و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرو آورده است! قطعاً درک این حقیقت در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز، تاثیر فراوان داشته است.

فلسفه پوشش اسلامی

فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است. بعضی از آنها جنبه‌ی روانی دارد و بعضی جنبه‌ی خانوادگی، بعضی جنبه‌ی اجتماعی و بعضی مربوط است به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او.

آرامش روانی: نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت‌های بی‌بند و بار هیجان‌ها و التهابه‌های جنسی را فزونی می‌بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع‌نشده در می‌آورد. گزینه‌ی جنسی گزینه‌ای نیرومند عمیق و دریا صفت است، هر چه بیشتر اطاعت شود سرکش تر می‌گردد و همچون آتش هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند شعله و رتر می‌شود، برای درک این مطلب به دو چیز باید توجه داشت.

اول: با یک نگاه به تاریخ در میابیم که همانگونه که از حرص و طمع بی‌نهایت ثروتمندان یاد می‌کند در مورد مسائل جنسی نیز از حرص و آزمندی تمام‌نشده‌ی انسان‌ها یاد می‌کنند، نویسنده‌ی کتاب ایران در زمان ساسانیان در فصل نهم کتاب خویش می‌نویسد: در نقش شکار طاق بستان، فقط چند تن از سه هزار زنی که خسرو (پرویز) در حرم سرای خود داشت را می‌بینیم. این شهریار هیچگاه از این میل سیر نمی‌شد.

از این گونه جریانات در قدیم بسیار می‌توان یافت، درحال حاضر این جریانها به شکل حرامسرا نیست بلکه به همت و برکت تجدد فرهنگی برای مردی که یک هزارم خسروها امکانات ندارد نیز میسر است که به اندازه‌ی آنها از جنس زن بهره‌کشی کند.

دوم: آیا هیچ فکر نکرده‌اید که حس «تغزل» چه حسی است؟ همین قدر کافی است که توجه مرد به زن از نوع توجه به نان و آب نیست که با سیر شدن شکم امتناع شود، بلکه، به یک صورت حرص و آز و تنوع‌پرستی در می‌آید و یا به صورت عشق و غزل.

این حس طغیان‌پذیر و آتش‌صفت است و بر خلاف نظر افرادی مانند راسل، گزینه جنسی با آزاد گذاشتن کامل، و خصوصاً با فراهم کردن وسائل تحریک هرگز سیر نمی‌شود بلکه باعث گُر گرفتن آتش می‌شود.

۲- استحکام پیوند خانوادگی : اختصاص یافتن استمتاع‌ها و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع ، پیوند زن و شوهری را محکم می‌کند و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می‌شود . تفاوت آن جامعه که روابط جنسی را محدود می‌کند به محیط خانوادگی و ازدواج قانونی ، با اجتماعی که روابط آزاد در آن اجازه داده می‌شود این است که ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت ولی در اجتماع دوم آغاز محرومیت و محدودیت است .

سیستم روابط آزاد اولاً موجب می‌شود که پسران تا جایی که ممکن است از ازدواج و تشکیل خانواده سرباززند و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آن‌ها روبه ضعف و سستی می‌نهد اقدام به ازدواج کنند که در این موقع هم زن را فقط برای فرزندان و احياناً برای خدمتکاری و کلفتی می‌خواهند و ثانیاً روابط آزاد پیوند ازدواج‌های موجود را سست می‌کند و سبب می‌گردد به جای اینکه خانواده بر پایه‌ی یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد هر یک از زن و شوهر به چشم یک رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت به دیگری نگاه کند و چنانکه اصطلاح شده است یکدیگر را « زندانبان » بنامند .

استواری اجتماع : کشاندن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع ، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می‌کند برعکس آن چیزی که مخالفین حجاب ، خرده گرفته اند و می‌گویند : «حجاب باعث فلج کردن نیروی نیمی از افراد جامعه است».

آنچه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعداد اوست ، حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی است که در اسلام چنین چیزی وجود ندارد ، اسلام نه می‌گوید که زن حق بیرون رفتن از خانه را ندارد و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش را ندارد بلکه علم و دانش را فرضیه‌ی مشترک بین زن و مرد دانسته است . اسلام هرگز نمی‌خواهد زن بی‌کار و بی‌عار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید . پوشانیدن بدن به استثنای صورت و دستان تا مچ مانع هیچ گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست . آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذتجویی‌های شهوانی است ، هر موسسه یا شرکت یا اداره‌ای که سخت مایل است کارها به خوبی جریان یابد از این نوع آمیزش‌ها جلوگیری می‌کند . اگر باور ندارید تحقیق کنید .

و راستی اگر زن ایرانی به بهانه‌ی « آزادی » « مقتضیات زمان » و غیره ، هر روز و هر ساعت از هر قلم آرایشی استفاده نکند ، دیگر مصرف‌کننده‌ی خوبی برای استعمار نخواهد بود و دیگر وظیفه‌ی خودش که به انحطاط کشیدن اخلاق جوانان و ضعف اراده‌ی آنان و ایجاد رکود در فعالیت‌های

اجتماعی به نفع استعمار است را انجام نخواهد داد.

۴- ارزش و احترام زن: قبلاً گفتیم که مرد به طور قطع از نظر جسمانی بر زن برتری دارد. زن در این جبهه در برابر مرد قدرت مقاومت ندارد، ولی زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه برتری خود را بر مرد ثابت کرده است. حریم نگه داشتن زن و مرد یکی از وسائل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقعیت خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که هر اندازه متین تر و باوقارتر و عقیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می‌شود.

حجاب و اصل آزادی: ایراد دیگری که بر حجاب گرفته‌اند این است که موجب سلب حق آزادی که یک حق طبیعی بشری است می‌گردد و نوعی توهین به حیثیت انسانی زن به شمار می‌رود. یک بار دیگر لازم است تذکر دهیم که فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به اینکه وقتی می‌خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن زن و اسیر کردن زن وجود ندارد.

در کشور های توسعه یافته‌ی جهان در حال حاضر چنین محدودیت‌هایی برای مرد وجود دارد، اگر مردی برهنه یا با لباس خواب از خانه خارج شود و یا حتی با پیژامه بیرون آمد. پلیس ممانعت می‌کند و به عنوان اینکه این عمل بر خلاف حیثیت اجتماع است او را جلب می‌کند، چنین چیزی نه بردگی نام دارد و نه ضد آزادی و حیثیت انسانی است.

بر عکس پوشیده بودن زن - در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است - موجب کرامت و احترام بیشتر اوست زیرا او را از تعرض افراد جلف و فاقد اخلاق معنوی نگاه می‌دارد.

رکود فعالیت‌ها: ایراد دیگری که بر حجاب می‌گیرند این که سبب رکود و تعطیلی فعالیت‌هایی که خلقت در استعداد زن قرار داده است می‌باشد. زن نیز انسان است و اجتماع باید از کار و فعالیت این عامل بهره مند گردد. فلج کردن این عامل، هدر دادن نیروی نیمی از افراد اجتماع می‌باشد.

جواب این اشکال آن است که حجاب اسلامی مانع هدر رفتن این نیرو نیست بلکه مبنای حجاب چنانکه گفتیم این است که التذاذات جنسی به محیط خانوادگی و به همسر مشروع اختصاص یابد به همین جهت است که اسلام به زن اجازه نمی‌دهد که وقتی از خانه بیرون می‌آید، موجبات تحریک مردان را فراهم کند و به مرد هم اجازه نمی‌دهد که چشم چرانی کند چنین حجابی نه تنها نیروی کار زن را فلج نمی‌کند، موجب تقویت نیروی کار اجتماع نیز می‌باشد.

اگر مرد تمتعات جنسی را منحصر به همسر قانونی خود کند و همینکه از کنار همسر خود بیرون

آمد و پا به درون اجتماع گذاشت دیگر درباره‌ی این مسائل نیندیشد ، قطعاً در این صورت بهتر می تواند فعال باشد تا اینکه همه‌ی فکرش متوجه‌ی این زن و آن دختر و این قد و بالا و این طنز و آن عشوهِ گری باشد .

آیا اگر زن ، ساده و سنگین به دنبال کار خود برود برای اجتماع بهتر است یا آنکه برای یک بیرون رفتن چند ساعت پای آینه و میز توالت وقت خود را تلف کند و زمانی هم که بیرون رفت تمام سعیش این باشد که افکار مردان را متوجه خود سازد و جوانان را که باید مظهر اراده و فعالیت و تصمیم اجتماع باشند به موجوداتی هوسباز چشم چران و بی اراده تبدیل کند؟
عجبا !!! به بهانه‌ی اینکه حجاب ، نیمی از افراد اجتماع فلج کرده است ، با بی‌حجابی و بی‌بندوباری نیروی تمام افراد زن و مرد را فلج کرده‌اند .

آری یک نوع فعالیت اقتصادی رایج شده است که باید آن را ثمره‌ی بی‌حجابی دانست و آن این است که فروشنده به جای اینکه بکوشد جنس بهتر و مرغوب‌تر برای مشتریان خود تهیه کند ، یک مانکن را به عنوان فروشنده می‌آورد ، نیروی زنانگی و سرمایه‌ی عصمت و عفاف او را استخدام می‌کند و وسیله‌ی پول در آوردن و خالی کردن جیب‌ها قرار می‌دهد .

آیا این فعالیت اجتماعی است ؟ آیا این تجارت یا لگد مال کردن مقام زن است ؟ آیا این آزادی است یا به بردگی کشاندن است !؟

افزایش التهاب : یک ایراد دیگری که بر حجاب گرفته‌اند اینکه ایجاد حریم میان زن و مرد باعث می‌شود که اشتیاق‌ها و التهاب‌های بین آنها افزایش یابد و طبق اصل « انسان حریص است نسبت به آنچه که منع می‌شود » حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی را در زن و مرد بیشتر می‌کند و به علاوه سرکوب کردن غرایز موجب انواع اختلاط‌های روانی و بیماری‌های روحی می‌شود .

پاسخ این ایراد این است که درست است که ناکامی ، به خصوص ناکامی جنسی ، عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضای غرایز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است ، ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی‌کند بلکه بر آن می‌افزاید .

اینکه راسل می‌گوید : « اگر پخش عکس‌های منافی عفت مجاز شود پس از مدتی مردم خسته خواهند شد و نگاه نخواهند کرد . » درباره‌ی یک عکس خاص و یک نوع بی‌عفتی خاص صادق است ، ولی در مورد مطلق بی‌عفتی‌ها صادق نیست یعنی از یک نوع خاص بی‌عفتی خستگی پیدا می‌شود ولی نه بدین معنا که تمایل به عفاف‌جانشین آن شود بدین معنا که آتش و عطش روحی زبانه می‌کشد و نوعی دیگر را تقاضا می‌کند و این تقاضا‌ها هرگز تمام‌شدنی نیست .

حاجت‌های طبیعی انسانی بر دو قسم است، یک نوع حاجت‌های محدود و سطحی است مثل خوردن و خوابیدن که در این نوع از حاجت‌ها همین که ظرفیت غریزه اشباع و حاجت جسمانی مرتفع گردد، رغبت انسان هم از بین می‌رود و حتی ممکن است به تنفر و انزجار نیز مبدل گردد ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی، عمیق، دریا صفت و هیجان‌پذیر است مانند پول پرستی و جاه‌طلبی.

غریزه جنسی دو جنبه دارد: جنبه‌ی جسمانی و جنبه‌ی روحی، از جنبه‌ی جسمی این غریزه محدود است، از این نظر یک زن یا دو زن برای اشباع مرد کافی است ولی از نظر تنوع طلبی و عطش روحی‌ای که در این ناحیه ممکن است به وجود آید شکل دیگری دارد.

به طور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته‌های روحی محدودیتی در کار نیست، انسان روحاً طالب بی‌نهایت آفریده شده است. وقتی هم که خواسته‌های روحی در مسیر مادیات قرار گرفت در هیچ حدی متوقف نمی‌شود با رسیدن به هر مرحله‌ای میل و طلب مرحله‌ی دیگر را به وجود می‌آورد.

اشتباه کرده‌اند کسانی که طغیان نفس اماره و احساسات شهوانی را تنها معلول محرومیت‌ها و عقده‌های ناشی از محرومیت‌ها دانسته‌اند. همان طور که محرومیت‌ها سبب طغیان و شعله‌ور شدن شهوات می‌گردد، پیروی و اطاعت و تسلیم مطلق شهوات شدن نیز سبب طغیان و شعله‌ور شدن آتش شهوات می‌گردد امثال فروید و راسل آن طرف را خوانده‌اند و از این طرف سکه غافل مانده‌اند همان طور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می‌کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات در آوردن نیز آن را دیوانه می‌سازد و چون این امکان وجود ندارد که هر خواسته‌ای برای هر فردی برآورده شود، بلکه امکان ندارد همه‌ی خواسته‌های بی‌پایان یک فرد برآورده شود عقده‌ی روحی به وجود می‌آید.

به عقیده‌ی ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضاء غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری جلوگیری از تهییج و تحریک آن.





برای دریافت جزوات جهادی فرسنگی انقلاب به ما سر بنزید

Motalebeyebasij.blogfa.com

موسسه ی شهدای محراب
واحد طلبه و دانشجو